



## Critical Analysis of the Phrase "Şaut al-Mar`ah 'Aurah" As a Hadith and Jurisprudential Principle

Nafiseh Niroumand<sup>1</sup> | Mohsen Raf'at<sup>2\*</sup> | Fatemeh Zhian<sup>3</sup>

1. MSc. Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, College of Humanities, Hazrat-e Ma'soumeh University, Qom, Iran. Email: [Niroomandnafise@gmail.com](mailto:Niroomandnafise@gmail.com)

2. Corresponding author, Department of Quran and Hadith Sciences, College of Humanities, Hazrat-e Ma'soumeh University, Qom, Iran. Email: [Mohsenrafaat@hmu.ac.ir](mailto:Mohsenrafaat@hmu.ac.ir)

3. Department of Quran and Hadith Sciences, Hazrat-e Ma'soumeh University, Qom, Iran. Email: [f.zhian@hmu.ac.ir](mailto:f.zhian@hmu.ac.ir)

### ARTICLE INFO

#### Article type:

Research Article

#### Article History:

Received: March 1, 2023

Revised: December 22, 2023

Accepted: December 26, 2023

Published online June 22 2024

#### Keywords:

*Voice of a strange woman*

*Şaut al-mar`ah*

*Şaut al-mar`ah 'aurah*

*Woman's voice is sensual*

### ABSTRACT

The conversation between men and women and listening to alien voices is one of the requirements of today's society. Different opinions have been stated by earlier and later Islamic jurists on the designation of its limits and rules. These opinions are based on narrations and sometimes phrases considered as tradition. Therefore, it seems necessary to examine the authenticity and validation of their documents and implication, because there are some baseless statements among the famous ones which are also called hadith-like phrases. Among these rulings is the issue of prohibition of a woman speaking in the presence of aliens, which has been extracted by jurists from the phrase "Şaut al-Mar`ah 'Aurah". This research, which has been organized with a library method and an analytical-critical approach, tries to criticize and evaluate the validity of the opinions of jurists. The absence of the phrase in the ancient narrative sources, its citation with the passive verb (ruvā), and its rejection by a group of jurists are among evidences that make the authenticity of this narration a serious problem; The oldest available source in which this hadith-like narration is found is Allamah Hilli's *Al-Masā'il Al-Muhannā'iyah Al-ūlā*. It is possible that Allamah brought this interpretation from the ruling of some jurists or his interpretation of the narration of "Al-Mar`ah 'Aurah" has been generalized to all aspects and dimensions of woman including her voice. The existence of some hadiths and verses that contradict this concept and the conduct of the Ahl al-Bayt also cast doubts about this prohibition.

**Cite this article:** Niroumand, N., Raf'at, M. & Zhian, F. (2024). Critical Analysis of the Phrase "Şaut al-Mar`ah 'Aurah" As a Hadith and Jurisprudential Principle. *Islamic Jurisprudential Researches*, 19 (4), 307-322. DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.355260.1009264>



Author: Nafise Niroumand, Mohsen Raf'at, Fatemeh Zhian

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.355260.1009264>

Publisher: University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

## نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

# تحلیل انتقادی عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» به مثابه حدیث و قاعده‌های فقهی

نقیسه نیرومند<sup>۱</sup> | محسن رفعت<sup>۲</sup> | فاطمه ژیان<sup>۳</sup>

۱. گروه علوم قرآن و حدیث، دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم حدیث، گرایش نهج‌البلاغه، دانشگاه حضرت معصومه(س)، قم، ایران، رایانامه:

[Niroomandnafise@gmail.com](mailto:Niroomandnafise@gmail.com)

۲. نویسنده مسئول، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه(س)، قم، ایران، رایانامه: [mohsenrafaat@hmu.ac.ir](mailto:mohsenrafaat@hmu.ac.ir)

۳. گروه علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت معصومه(س)، قم، ایران، رایانامه: [f.zhian@hmu.ac.ir](mailto:f.zhian@hmu.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

#### نوع مقاله:

پژوهشی

#### تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

#### کلیدواژه:

صدای زن نامحرم،

صوت المرأة،

صوت المرأة عورة،

عورت بودن صدای زن.

گفت‌وگوی زن و مرد و شنیدن صدای نامحرم از مقتضیات جامعه امروزی است که درباره تعیین حدود و احکام آن اقوال مختلفی از فقهای متقدم و متأخر صادر شده است. این اقوال بر پایه روایات و گاه عباراتی است که به مثابه روایت در نظر گرفته شده است. بنابراین بررسی اصالت و اعتبارسنجی سندی و دلالتی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. زیرا در میان مشهورات عبارتی وجود دارد که فاقد هر گونه اصل و ریشه‌اند که به آن‌ها عبارات حدیث‌نما هم گفته می‌شود. از جمله چنین احکامی موضوع حرمت سخن گفتن زن در حضور نامحرم است که فقها تلاش کرده‌اند آن را از عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» استخراج کنند. در این تحقیق، که به روش کتابخانه‌ای با رویکردی تحلیلی-انتقادی به سامان رسیده است، کوشش شد ضمن بیان اقوال فقها به نقد و بررسی و میزان اعتبار این عبارت پرداخته شود. فقدان عبارت در منابع کهن روایی، نقل آن با صیغه تمریض «رُوی»، و مردود دانستن آن توسط جمعی از فقها از قرائنی است که اصالت این روایت را با مشکل جدی مواجه می‌سازد. کهن‌ترین منبع که این روایت‌انگاره در آن یافت می‌شود کتاب المسائل المهمتائیه الاولى علامه حلی است و محتمل است که علامه این تعبیر را از حکم برخی فقها آورده یا برداشت ایشان از روایت «المرأة عورة» و سرایت عورت بودن به همه جنبه‌ها و ابعاد زن از جمله صدای او بوده باشد. وجود برخی روایات و آیات معارض با این مفهوم و سیره معصومان(ع) نیز موجب تردید در این حرمت است

**استناد:** نیرومند، نقیسه؛ رفعت، محسن و ژیان، فاطمه (۱۴۰۲). تحلیل انتقادی عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» به مثابه حدیث و قاعده‌های فقهی. پژوهش‌های فقهی، ۱۹ (۴)، ۳۰۷-۳۲۲.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.355260.1009264>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسنده: نقیسه نیرومند، محسن رفعت، فاطمه ژیان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.355260.1009264>



## مقدمه و طرح مسئله

یکی از ضرورت‌های اجتماع، خصوصاً جامعه امروز، ارتباط گفتاری زن و مرد است که به سبب آن زن مجبور به تکلم و مرد نیز ناچار به شنیدن صدای زن است. همه فقها در حرمت شنیدن صدای زن با تلذذ و ریبه متفق القول اند. آنچه محل اختلاف است حرمت یا عدم آن برای شنیدن صدای زن نامحرم، بدون تلذذ و ریبه و افتتان، و نیز سخن گفتن زن با رعایت این شروط و همچنین شرط عدم تلطیف و ترقیق صداست. برخی متقدمان به طور مطلق سماع و استماع صدای زن را حرام دانسته‌اند و یکی از مستندات ایشان در این حرمت عورت بودن آن است. عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» مستند استنباط احکام شرعی دیگر نیز واقع شده است و به همین مناسبت در ابواب مختلفی از فقه- همچون بیان شروط مؤذن، هم‌صحبتی مرد و زن، و... مورد بحث و استناد قرار گرفته است.

اما پژوهشگران در این پژوهش درصدد اعتباریابی این عبارت و چگونگی استناد به آن‌اند. در صورتی که عبارت «صوت المرأة عورة» روایت اهل بیت<sup>(ع)</sup> یا یک قاعده فقهی باشد، علاوه بر اینکه به لحاظ فقهی قول متقدمان در مواردی قوت خواهد گرفت، ممکن است بتوان در برخی از مباحث و شاخه‌های علمی غیر فقهی، نظیر مباحث مربوط به جایگاه زن در اسلام، نیز به آن استناد کرد؛ مانند تبیین نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی. لیکن اگر اعتبار این عبارت در میان روایات یا قواعد فقهیه ثابت نشود- چنان که متأخران بر این باورند- نه تنها نتایج بحث متفاوت خواهد بود، بلکه اساساً هر گونه بحث فقهی و غیر فقهی که بر پایه این عبارت مبتنی شده باشد از اساس منتفی و به اصطلاح سالبه به انتفای موضوع خواهد شد.

بر اساس آنچه گذشت سؤال تحقیق حاضر بدین شرح است: عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» چگونه به مثابه یک روایت اعتبارسنجی می‌شود؟ و فقها چگونه از این عبارت به عنوان یک قاعده فقهی یاد کرده‌اند؟

در خصوص مباحث مربوط به زنان و حدود روابط با نامحرم و حضور اجتماعی آنان مقالات عدیده‌ای نگاشته شده و در ذیل بحث به روایاتی که زن را با واژه «عَوْرَةً» خطاب کرده‌اند اشاره شده و این احادیث مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ از جمله مقاله «بررسی متن شناختی روایت «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ» نوشته رجیبیان (رجیبیان، ۱۳۹۷) و مقاله «رابطه روایت «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ» و وجوب حجاب شرعی تا قرن پنجم» نوشته طیبی و همکارانش (طیبی، ۱۴۱۳) و مقاله «ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم از دیدگاه کتاب و سنت» نوشته طاهری‌نیا (طاهری نیا، ۱۳۸۶). اما پژوهش مستقلی در بررسی اصالت و اعتبارسنجی یا طرح عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» به عنوان یک حدیث و قاعده فقهی به انجام نرسیده است. در اثر حاضر به روش کتابخانه‌ای با رویکردی تحلیلی- انتقادی، ضمن استقرای همه موارد استناد فقها به عبارت یادشده، سند و متن آن بررسی می‌شود.

## اعتباریابی «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» نزد فقها

نظرات فقها در زمینه این عبارت را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول مطلقاً آن را فاقد اعتبار می‌دانند؛ دسته دوم گرچه اعتبار عبارت را می‌پذیرند، حرمت سماع و استماع صدای زن را مشروط به شرایطی مانند تلذذ و ریبه می‌دانند؛ دسته سوم آن را مطلقاً معتبر و قابل استناد می‌دانند و بر اساس آن به حرمت مطلق آن حکم می‌کنند.

از میان فقه‌های دسته اول، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در بحث وجوب نفقه از عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» یاد کرده و صحت آن را رد کرده است (← طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳). بحرانی و سیفی مازندرانی درباره شنیدن صدای زن نامحرم به کلی نص بودن این عبارت را رد کرده‌اند و آن را فاقد سند می‌دانند (← بحرانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۶؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۲ - ۱۶۵). بحرانی با اشاره به سیره معصومان، برای اثبات حرمت اذان زن برای نامحرم، استناد به این عبارت را مردود می‌داند، گرچه به نظر ایشان بنا به دلایل دیگری در حکم جواز آن باید توقف کرد (← بحرانی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۳۳۴ و ۳۳۵). ایشان در بحث جهر و اخفات نماز زن نیز دوباره از آن یاد می‌کند و صحتش را زیر سؤال می‌برد (← بحرانی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۱۴۱). محقق سبزواری نیز ذیل همین بحث صحت عبارت را رد می‌کند (← محقق سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۵). نراقی، در بحث تغزیه زنان بر مصیبت امام حسین<sup>(ع)</sup>، از آن یاد کرده و اعتبار آن را نپذیرفته است (← نراقی، ۱۳۹۲، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۸). فقهای دیگر، از جمله علامه مجلسی در بحر، فیض کاشانی در الوافی، شهید ثانی در مسالک، محقق اردبیلی در مجمع الفوائد، سبزواری در کفایه، فاضل

اصفهانی در *کشف اللثام*، صاحب مدارک در *مجمع الفائده*، نراقی در *مستند الشیعه*، سید طباطبایی در *ریاض المسائل*، نجفی در *جواهر الکلام*، و شیخ انصاری در *کتاب نکاح* نیز به جواز حکم کرده‌اند (← مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۲۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۵۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶؛ فاضل اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۷؛ صاحب مدارک، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۶۷؛ سید طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۰؛ نجفی، ۱۲۶۶ق، ج ۹، ص ۲۲؛ شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸).

از میان فقهای دسته دوم علامه حلی در بحث «نظر المملوک الی صاحبه» به این عبارت اشاره کرده و ضمن اینکه اصل آن را صحیح می‌داند حرمت را مشروط به تلذذ و ریبه می‌کند (← حلی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۰). علامه حلی و شهید ثانی و محقق کرکی درباره شنیدن صدای زن نامحرم، گرچه اصل عبارت را می‌پذیرند، حرمت را مشروط به خوف فتنه می‌کنند (← علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۵۶؛ کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۴۳). علامه مجلسی، ذیل بحث تکلم زن در حضور نامحرم، به این عبارت اشاره می‌کند و حکم به حرمت با استناد به این عبارت را در شرایطی که خوف فتنه باشد می‌پذیرد (← مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۳۴۰ و ۳۴۱). علامه شعرانی نیز علت حرمت غنای زن را مردد می‌داند بین عورت بودن صوت زن در همه حال یا مهیج شهوت بودن آن در حالت غنا (مختاری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳۵).

از میان فقهای دسته سوم محقق حلی در بحث شنیدن صدای زن نامحرم این عبارت را می‌پذیرد و طبق آن به حرمت حکم می‌کند (← محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۳). در موضوع اذان گفتن زن نیز بحثی وجود دارد مبنی بر اینکه اگر زن در جمعی از مردان اذان بگوید، آیا برای مردان آن جمع جایز است که به اذان او اکتفا کنند و اقامه بگویند یا خیر. علامه حلی در پاسخ شیخ طوسی، که قائل به جواز اکتفای مردان به اذان زن است، به همین عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةٌ» استناد می‌کند و کلام شیخ را در مورد اجانب رد می‌کند (← علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۴) و در بحث جهر و اخفات مرأه در چند جا به این عبارت اشاره می‌کند و جهر در نماز را برای زن جایز نمی‌داند و حتی ادعای اجماع در این باب می‌کند و علت این حکم را عورت بودن صدای زن اعلام می‌کند (← حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۸۹؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۷۲؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۲۲). افزون بر ایشان، شهید اول و محقق کرکی، در بیان شروط مؤذن، اذان گفتن زن برای مردان نامحرم را با استناد به همین عبارت جایز نمی‌داند (← علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۱؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۱۹؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۸۶). فاضل هندی در *کشف اللثام* نیز نظری مشابه با علامه را در این مبحث مطرح کرده است (← فاضل هندی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸).

گروه کثیری از فقهای قرن دهم تا پانزدهم این عبارت را فاقد اعتبار دانسته‌اند: از جمله محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۲۲۸)، محدث کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۳۴)، فاضل اصفهانی (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۹ و ۱۰)، محدث بحرانی (بحرانی، ۱۳۸۰ق، ج ۷، ص ۳۳۵)، سید طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۵)، فاضل نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۶۶ - ۷۰)، آیت‌الله محمدحسن نجفی [صاحب *جوهر*] (جوهری، ۱۳۶۲ق، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۸۳، و ج ۲۹، ص ۹۸ - ۹۹)، شیخ انصاری (انصاری، بی‌تا، ص ۶۶ - ۶۸)، محقق همدانی (همدانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳)، سید یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۳۴۷، المسأله ۳۹ و المسأله ۳۱)، محقق نائینی (کاظمی خراسانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۳۵)، سید حکیم (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴ق، ج ۱۴، ص ۴۸ و ج ۶، ص ۲۱۰ و ۵۶۸؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۶)، سید خویی (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۱ و ج ۳، ص ۴۲۸)، خویی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶۰، المسأله ۱۲۳۴)، خمینی (۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۲۱۹؛ خمینی، ۱۳۶۸، المسأله ۲۹).

مثلاً محقق اردبیلی، پس از نقل قول علامه حلی، به این نکته اشاره می‌کند که تحریم صدای زن ثابت شده نیست. زیرا دلیل متقنی برای آن موجود نیست (اردبیلی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۶۴) و نیز درباره صدای اذان زن وجوب اخفات را نمی‌پذیرد. زیرا عورت بودن صوت زن ثابت نشده است (اردبیلی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸). محقق نائینی نیز بر این اعتقاد است که دلیلی بر عورت بودن و حرمت اظهار صوت زن وجود ندارد و سیره مستمره نیز خلاف آن است (کاظمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۳۵).

با توجه به آنچه گذشت برای یافتن علت فتاوی یادشده ضرورت ایجاب می‌کند اصالت عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةٌ» به مثابه روایت و نیز قاعده فقهی بررسی شود.

### ۱. بررسی «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» به مثابه روایت

برای اثبات اصالت عبارت مورد بحث ابتدا به منبع‌شناسی این عبارت و سپس بررسی دلالتی آن پرداخته می‌شود:

#### ۱.۱. بررسی لغوی و دلالتی عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً»

پیش از ورود به بحث دلالتی عبارت، لغات آن بررسی می‌شود.

##### ۱.۱.۱. «عَوْرَةً» در لغت

به طور مختصر واژه «عَوْرَةً» به چند معنا به کار رفته است:

(الف) سَوَاءٌ زن و مرد که آن را می‌پوشانند و از اظهار آن شرم دارند. فراهیدی «عوره» را چنین معنا می‌کند: «و العورة: سوءة الإنسان و کل امرٍ یستحی منه فهو عورة» (فراهیدی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۳۷). زبیدی نیز همین معنا را می‌پذیرد و در ادامه می‌گوید: «فی الحدیث: المرأة عورة، جعلها نفسها عورة لانتها إذا ظهرت يستحيا منها كما يستحيا من العورة إذا ظهرت» (زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۷، ص ۲۷۵)؛ اینکه در حدیث آمده زن عورت است باید زن خودش را به مثابه عورت قرار دهد و همان طور که آدمی از ظهور عورت خود شرم می‌کند از ظهور خود حیا کند.

(ب) رخنه و شکاف کوه که از آنجا خوف فتنه و قتل می‌رود. وقتی در مورد خانه به کار می‌رود به بی‌حفاظ بودن آن اشاره دارد. جوهری به این معنا اشاره می‌کند: «و العورة کل خلل یتخوف منه فی ثغرٍ أو حربٍ و عورات الجبال شقوقها» (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۶۰). فراهیدی نیز چنین می‌آورد: «و العورة فی الثغور و الحروب و المساکن خلل یتخوف منه القتل» (فراهیدی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۳۷). در قرآن کریم نیز به این معنا به کار رفته است: «إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» (احزاب/ ۱۳) که اشاره به حصن و حصار نداشتن خانه و عدم امنیت آن می‌کند. صاحب بن عباد نیز در المحيط نظیر همین معنا را آورده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۱۸).

(ج) همچنین به اوقاتی از شبانه‌روز که فرد در آن از پوشش مناسبی برخوردار نیست عورت گفته می‌شود. در آیه ۵۸ سوره نور نیز به همین معنا اشاره شده است.<sup>۱</sup>

دقت در معانی یادشده نشان می‌دهد قطعاً عورت بودن زن یا صدای او مُشعر به معنای سوم نیست. معنای اول نیز منافی با سیره معصومان<sup>(ع)</sup> و اکرام زنان توسط ایشان (مثلاً ← صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۹) و روایاتی همچون «المرأة ریحانة» است (← کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۵۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۶؛ شریف رضی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۵). وجود زنانی چون حضرت زینب<sup>(س)</sup> که «عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مَفْهَمَةٍ» خوانده شده (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵) و به دیگران معرفی شده است با مایه شرم و خجالت خواندن زن هم‌خوان و هماهنگ نمی‌نماید. پس عورت بودن در مورد زن یا حتی صدای او- با فرض صحت- نمی‌تواند به این معنا در نظر گرفته شود. تنها معنای باقی‌مانده که از همه صحیح‌تر به نظر می‌رسد همان معنای دوم است؛ یعنی رخنه و شکافی که از آنجا خوف فتنه می‌رود. این معنا با ویژگی‌های جسمانی و روحی زن و آسیب‌پذیری او نیز سازگار است.

#### ۱.۱.۲. بررسی دلالتی

از تعبیر «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» به جهت لزوم ستر عورات در تعالیم دینی (← حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱، باب «وجوب ستر العورة و تحریم النظر إلى عورة المسلم غیر المحلل رجلاً کان أو امرأة») برخی از فقها حرمت اسماع و استماع صدای زن را نتیجه گرفته‌اند. اما برداشت از واژه «عورة» در فتاوی‌ای علما با احتمالاتی همراه است و عورت بودن دارای مراتب مختلفی است که برخی از این مراتب حکم الزامی و برخی دیگر غیر الزامی است؛ اعضای پایینی بدن یک معنا از عورت است (فراهیدی،

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۳۷) که غیر از شوهر حتی همجنس‌ها و محارم هم نباید آن را ببینند و در مورد مردان نیز ستر این عورت واجب است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱، باب «وجوب ستر العورة و تحریم النظر إلى عورة المسلم غیر المحلل رجلا کان أو امرأة»). مرحله دیگر حکم الزامی همراه با تعیین حدود و شرایط است، مانند روایت «المراة عورة» که برای لزوم پوشش به آن استناد شده، اما وجه و کفین را از آن استثنا کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۹۰؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۷۳)؛ ضمن اینکه ستر در این مرتبه از عوریت فقط در حضور نامحرم لازم است. عورت بودن می‌تواند شامل مرتبه دیگری نیز بشود و آن اولویت پوشاندن است که روایاتی چون «و استروا عورتیهنّ بالبیوت» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۵۳۴) به آن امر می‌کند و مربوط به کل اندام زن است که حتی اگر زن وجه و کفین خود را هم بپوشاند با خروج از منزل به این روایت عمل نشده است. ظاهراً این مرتبه از مستور بودن نمی‌تواند دلالت بر الزام داشته باشد. زیرا هیچ‌یک از فقها به حرمت خروج زن از خانه فتوا نداده‌اند؛ ضمن اینکه حرمت حضور زن در اجتماع و لزوم خانه‌نشینی او با تعدادی از روایات و سیره گزارش شده از پیامبر (ص) در منابع اهل سنت و شیعه متعارض است؛ سیره‌ای که دال بر حضور برخی زنان در جامعه آن زمان و عدم منع ایشان است و در مواردی حتی صراحتاً آن را تأیید کرده‌اند. در روایتی با تأکید بر اولویت حضور زن در خانه حضرت می‌فرماید: «زنان خود را از [رفتن به] مسجدها باز ندارید؛ هر چند خانه‌های آنان برایشان نیکوتر است» (ابوداؤد، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۵). در روایت دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است که هرگاه زنان (برای رفتن به مسجد) از شما اجازه طلبیدند آنان را از بهره‌ای که از مساجد دارند محروم نسازید (ابن حنبل، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۴۵۷). ابن عباس نیز درباره پیامبر (ص) و عملکرد ایشان می‌گوید: «رسول خدا (ص) دختران و زنان خود را برای اقامه جماعت در نمازهای عیدین به خارج خانه می‌بردند (ابن حنبل، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۸۷). سیره پیامبر (ص) در منابع شیعی نیز چنین گزارش شده است که زنان همراه پیامبر (ص) نماز می‌خواندند (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۹۶). حتی گزارش شده است که در نماز چون صدای گریه طفلی که همراه مادرش به مسجد آمده بود شنیده می‌شد رسول خدا نماز خود را کوتاه می‌کرد (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۴۴). ترجیح یکی از احتمالات یادشده درباره عبارت «صوت المرأة عورة» بررسی بیشتری می‌طلبد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

## ۲.۱. بررسی اصالت یا منبع‌شناسی روایت

جست‌وجوها نشان می‌دهد عورت بودن «صوت مرأة» عبارتی است که اولین بار مرحوم علامه حلی در «اجوبه المسائل المهمائیة الاولى» (که در کشف اللثام به عنوان «المدنیات الاولى» از آن یاد کرده) به صورت مرسل و با صیغه تمریض «رؤی» نقل کرده است. «المسائل المهمائیة» مجموعه سؤالاتی است که سید مهنا آن‌ها را در سه مرحله از علامه پرسیده است. علامه در یکی از پاسخ‌های خود به سید مهنا چنین می‌نویسد: «و أما الصوت فروی جواز السلام علی النساء و سلام المرأة علیه و روی ان صوت المرأة عورة و الوجه التحريم مع التلذذ» (حلی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۱). به نظر می‌رسد عبارت یادشده، که با «رؤی» ذکر شده، تنها موردی است که عبارت مورد بحث را موهم به روایت بودن کرده است. این عبارت به صورت مرسل از علامه حلی نقل شده است. نیز علامه در موارد دیگر فروعاً شرعیه بدون استفاده از الفاظ مشیر به حدیث بودن به آن استناد می‌کند و می‌نویسد: «لا جهر علی المرأة یا جماع العلماء و لأن صوتها عورة» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴)؛ به اجماع علما زن نباید نماز را بلند بخواند؛ زیرا صدای او عورت شمرده می‌شود.

ایشان در کتاب منتهی المطلب نیز می‌فرماید: «لأن صوتها عورة فلا يجوز لها إبرازة إلى الرجال» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۸۹)؛ به خاطر اینکه صدای زن عورت است، زن نمی‌تواند صدایش را برای مردان آشکار کند. با دقت در استنادات دیگر فقها مشاهده می‌شود که حتی در میان کسانی که به این عبارت استناد کرده‌اند شخص دیگری جز علامه ادعای روایت بودن آن را نکرده است.

صاحب‌جوهر احتمال داده است تعبیر علامه برگرفته از روایات و اقوالی باشد که در باب الصلاة و عدم جواز جهر نماز زن در حضور نامحرمان مطرح شده است و علامه نتیجه گرفته باشد که صوت زن عورت است و به طور کل حکم به حرمت داده باشد

(نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۹۷).

آیت‌الله شبیری نیز اصل روایت بودن «صوت المرأة عورة» را نامعلوم می‌داند و تصریح می‌کند که در هیچ کتاب حدیثی و کتاب فقهی از عامه و خاصه چنین روایتی حتی به نحو مرسل دیده نشده و خود علامه هم چنین حدیثی را در جای دیگر نقل نکرده است (← شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۹۸). به نظر ایشان دو احتمال مفروض است: احتمال اول این است که مرحوم علامه حلی به اتکای حافظه عبارتی را که فقها به عنوان فتوا ذکر کرده‌اند به مثابه روایت نقل کرده است و احتمال دوم آن است که علامه روایت «المرأة عورة» را چنین فهمیده که همه جهات مربوط به زن که با مخفی بودن تناسب دارد عورت است و در نتیجه صدای زن هم عورت خواهد بود. آیت‌الله شبیری احتمال اخیر را اقوی می‌داند (← شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۹۸).

نورمفیدی نیز احتمال می‌دهد علت آنکه علامه عبارت مورد بحث را به عنوان روایت یاد کرده در واقع برداشت او از روایت «النساء عی و عورة ... فاستروا عوراتهن بالبیوت» (کلینی، بی تا، ج ۵، ص ۵۳۵) باشد و اینکه وقتی زنان عی و عوره هستند همه جهات مربوط به آن‌ها عی و عورت است. بنابراین، از امر به ستر در خانه معلوم می‌شود که هیچ جهت و شئی از جهات و شئون مربوط به نسا نباید آشکار شود و در نتیجه صدای آنان عورت است و نباید شنیده شود (← نورمفیدی، ۱۴۰۰، جلسه ۵۹، مسأله ۳۹).

از سویی با جست‌وجو در منابع متقدم به بعد در اهل سنت دریافته می‌شود که این عبارت در منابع ایشان نیز طرح شده است. ابوبکر خوارزمی (م ۳۸۳ ق) (۱۴۱۸ق، ص ۹۱)، أبو الولید الباجی (م ۴۷۴ ق) (۱۳۳۲، ج ۲، ص ۲۱۱)، نووی (متوفای ۶۷۶ ق) (۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۳۹۰)، لخمی اسکندری (متوفای ۷۳۴ ق) (۱۴۳۱ق، ج ۴، ص ۹۳) همین عبارت را نقل کرده‌اند. احتمال دیگری نیز قوت می‌یابد که علامه حلی با توجه به این منابع این عبارت را در کتاب اجوبه المسائل المهمائیة الاولى مورد بحث قرار داده است.

### ۳.۱. تطبیق عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» با روایات

روایات مرتبط با عبارت مورد بحث را می‌توان به دو قسم مؤید و معارض تقسیم کرد:

#### قسم اول. روایات مؤید حرمت صحبت با زنان نامحرم

برخی روایات مستقیم به حرمت صدای زن اشاره نکرده‌اند؛ اما از آن‌ها حرمت یا کراهت شنیدن صدای زن استنباط می‌شود. برخی از این روایات بدین شرح است:

(الف) روایات اجتناب و نهی از سلام کردن به زنان، صدر روایتی ذکر شده است که پیامبر<sup>(ص)</sup> به زنان سلام می‌کرد و سلام آنان را جواب می‌داد. در حالی که امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> به زنان سلام می‌کرد و از سلام به زنان جوان کراهت داشت و می‌فرمود: «می‌ترسم صدایشان مرا خوش آید و در نتیجه چیزی به دل‌م درآید که به ثوابش نیرزد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۴۸). در روایتی دیگر از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است که فرمود: «لَا تُسَلِّمُ عَلَى الْمَرْأَةِ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۳۵)؛ به زن (نامحرم) سلام نکن! امام صادق<sup>(ع)</sup> به نقل از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نیز فرموده است: «آغازگر سلام به زنان نباشید و آنان را به غذا دعوت نکنید. چه اینکه پیامبر می‌فرمود زنان ناتوان و عورت هستند. پس ناتوانی آنان را با سکوت و عورت بودن آنان را با ننگ داشتن در خانه پوشانید» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۳۵). این روایات و روایات مشابه نشان‌دهنده عدم مطلوبیت شنیدن صدای زنان است. چون سلام کردن به زن وجوب پاسخ آنان را در پی دارد.

(ب) روایات نهی از تکلم زنان با مردان نامحرم، صدر روایتی امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> فرمود: «رسول خدا از سخن گفتن زن نزد غیر شوهرش و غیر محارمش بیشتر از پنج کلمه که بدان ناچار است نهی فرمود» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶). روایت دوم از مواردی است که رسول خدا<sup>(ص)</sup> از زنان عهد گرفت و بر همان با آنان بیعت کرد و آن عدم گفت‌وگو با نامحرمان بود (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۱۴). طبیعی است مفهوم روایات یادشده همانند روایات دسته پیشین است.

(ج) روایات نهی از تکلم مردان با زنان نامحرم صدر روایاتی پیامبر<sup>(ص)</sup> و امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> از گفت‌وگو با زنان نهی می‌فرمود

(این شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۱؛ مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۴؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۴۱) یا روایت دیگر از حضرت امیر (ع) که می‌فرماید: «از گفت‌وگوی با زنان بکاه که موجب رفعت مقام خواهد شد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ق، ص ۲۰۲؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۱). مفهوم این دست از روایات چنین است که تکلم با زنان ارتباط و گفت‌وگوی متقابل را می‌طلبد. بنابراین معصومان (ع) از آن نهی کرده‌اند.

#### قسم دوم. آیات و روایات مؤید اباحه صحبت با زنان نامحرم

موارد متعددی از آیات و روایات وجود دارد که به روشنی بر اباحه تکلم زن با نامحرم دلالت دارد؛ هرچند در برخی از این موارد شروطی برای جواز تکلم زن در حضور نامحرم ذکر شده است. مدلول چنین آیات و روایاتی در تقابل با عبارت «صوت المرأة عورة» است، به شرط آنکه عورة را به معنای امری بدانیم که پوشاندن آن واجب است. در ذیل به پاره‌ای از این عبارات پرداخته می‌شود.

الف) در سوره قصص یکی از دختران حضرت شعیب (ع) از جانب پدر مأموریت یافت تا پیام پدر را به موسی (ع) برساند و با او سخن گوید. گرچه حضرت موسی در آن زمان به پیامبری مبعوث نشده بودند، اولاً برخی از علمای امامیه قائل به عصمت پیامبران قبل از بعثت آنان هستند (← جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱)، ثانیاً اگر صحبت با نامحرم حرام بود حضرت شعیب که خود پیامبر بود دختر خویش را بدان امر نمی‌کرد.

ب) سوره احزاب زنان پیامبر را خطاب قرار داده و شروطی را برای سخن گفتن آنان با مردان نامحرم بیان کرده است: «ای زنان پیامبر، شما مانند دیگر زنان نیستید [بلکه مقامتان رفیع‌تر است]، اگر خداترس و پرهیزکار باشید. پس زنه‌ار نازک و نرم [با مردان] سخن مگوئید! مبدا کسی که دلش بیمار [هوا و هوس] است به طمع افتد [بلکه متین] و درست و نیکو سخن گوئید» (احزاب/ ۳۲). در این آیه جواز سخن گفتن زنان پیامبر (ص) با نامحرمان مشروط به عدم خضوع شده است. علامه می‌گوید: «خضوع در کلام آن است که آهنگ سخن گفتن نازک شود تا دل مردان دچار ریه شود و شهوت او را تحریک کند» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۶، ص ۳۰۹). بنا بر مفهوم مخالف این آیه می‌توان گفت که نفس سخن گفتن زنان با نامحرمان در صورت عدم خضوع در کلام جایز است.

ج) در روایتی آمده است که ابوبصیر قرائت قرآن را به زنی می‌آموخته است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ فَمَا زَحَّتْهَا بِشَيْءٍ فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ لِي أَى شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ (فَعَطَّيْتُ وَجْهِي) فَقَالَ لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا؛ ابوبصیر گوید: به زنی درس روخوانی قرآن می‌دادم و کمی با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر (ع) رسیدم به من فرمود: چه چیزی به زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. بعد فرمود: دیگر به طرف آن زن نرو [و به او درس مده]» (طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲). ظاهراً در این روایت ابوبصیر توییح شده به جهت مزاح با آن زن. اما اصل آموزش قرآن به زن مباح و خالی از اشکال است.

د) آیه ۵۳ سوره احزاب، که سؤال مردان از زنان پیامبر اکرم (ص) را مشروط به انجام دادن آن از ورای حجاب می‌کند نشان‌دهنده عدم ممنوعیت سخن گفتن با آنان در صورت وجود حجاب است.

ه) گزارش‌های تاریخی نشان‌دهنده آن است که زنان با پیامبر (ص) و ائمه (ع) گفت‌وگو می‌کردند و گاه پرسش‌های خود را از آنان می‌پرسیدند و معصومان آن‌ها را باز نمی‌داشتند. این امر که نوعی تقریر به شمار می‌رود ثابت‌کننده جواز سخن گفتن با نامحرم است. مثلاً نقل شده هند هنگام بیعت با پیامبر گفت: «شوهرم، ابوسفیان، مردی خسیس است و حقوق من و فرزندانم را نمی‌دهد؛ مگر آن چیزهایی که از او به صورت مخفیانه برمی‌دارم. آیا گناهی بر من است؟» حضرت فرمود: «به اندازه نیاز عرفی خود و فرزندت بردار.» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۳۸). شیخ طوسی پس از نقل این روایت می‌نویسد در این خبر فوایدی وجود دارد؛ از جمله اینکه زن می‌تواند در هنگام نیاز حاجت‌های خود را با مرد ابراز کند و پرسش‌های خود را به طور مستقیم از علما بپرسد. بنابراین صدای زن عورت نیست. زیرا پیامبر (ص) صدای او را شنید و او را منع نکرد (← طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳).

صاحب جواهر نیز این سیره مستمره علما و متشرعان را دلیلی بر جواز تکلم زن با نامحرم می‌داند و به سخن گفتن [با سلمان] (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۹۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۶) یا خطبه‌خوانی حضرت زهرا (← ابن طیفور، بی‌تا، ص ۲۳؛ مغربی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۰) و دختران ایشان، مانند خطبه‌خوانی و سخنرانی حضرت



زینب(س) علیه حکومت پیش روی مردان (← طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۸ - ۳۱۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۸۱ - ۱۸۶؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۱ - ۱۰۲) یا مشاجرہ با یزید (بلادری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۶۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۴۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۶) یا گفت‌وگوی زنان مؤمنه با رسول اکرم (← ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱ و ج ۸، ص ۶؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۶۱؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۵۲، ح ۵ و ج ۵، ص ۳۸۰، ح ۵) یا ائمه معصومین(ع) (← صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۰؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۱۰) استناد کرده و این اخبار را به حال اضطرار محدود نکرده و آیه «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» و دیدگاه بزرگانی همچون کرکی، فاضل، مجلسی را مؤیدی بر نظر خویش دانسته است (← نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۹۸).

### جمع میان روایات صحبت با زنان نامحرم

دو دسته روایت در مورد سلام کردن به زنان نامحرم نقل شده است که گروهی از آن‌ها ناهی سلام کردن و گروه دیگر بیانگر سلام کردن پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) به زن‌هاست. وجود آیاتی همانند قصه دختران شعیب و تعیین حدود برای سخن گفتن زنان پیامبر اکرم (ص) که به آن‌ها اشاره شد را می‌توان دلیلی بر جواز اسماع و استماع صدای زنان دانست. همچنین روایات ناهی از هم‌صحبتی و سلام کردن مردان و زنان علاوه بر اشکالات سندی (← ربیعان، ۱۳۹۶) با آیات قرآن و سیره معصومان (ع) در تقابل است. شایان توجه است که گروه سوم از روایات مؤید حرمت که مردان را به گونه مطلق از هم‌صحبتی با زنان منع می‌کنند، اگر حمل بر حرمت شود، گفت‌وگو با محارم را نیز شامل است که احدی از فقها بر آن فتوا نداده‌اند.

به نظر می‌رسد روایت نهی امیر مؤمنان (ع) از سلام به زنان جوان نهی تنزیهی باشد نه تحریمی و در واقع منع از فعلی است که ممکن است انسان را در وادی ریبه و تلذذ و معصیت بیندازد و این نهی دال بر نقصان ثواب عبادت و طلب ترک غیر الزامی است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۰؛ بحرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۵۶۷).

ادامه روایت نیز بر همین مطلب دلالت دارد. زیرا حضرت می‌فرماید که می‌ترسم آثار سوء این سلام در قلب من بیشتر از ثوابی باشد که به دنبال آن هستم؛ افزون بر آنکه احتمال می‌رود نهی از سلام کردن به زنان از جهات دیگری، همچون ربط عدم صمیمیت و نزدیکی و ایجاد محبت و مودت میان نامحرمان، باشد و ارتباطی با نفس شنیدن صدای او نداشته باشد (← طاهری‌نیا، ۱۳۸۶).

با توجه به آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که از میان احتمالات طرح‌شده در دلالت عبارت «صوت المرأة عورة» آخرین احتمال یعنی اولویت مخفی داشتن ترجیح می‌یابد. برخی فقها نیز بر این امر تأکید کرده‌اند؛ از جمله شبیری زنجانی که ضمن بیان این مطلب که تعبیر «عورة» همواره به معنای وجوب ستر و حرمت ظاهر شدن نیست می‌نویسد در عبارات فقها لفظ عورت در موارد غیر حرام نیز به کار رفته است، مثلاً علامه حلی در نهاییه الاحکام می‌گوید: «أما يجب الجهر علی الذکر فلا يجب علی الانثی و ان خلت بنفسها اجماعاً لان صوتها عورة» (حلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۷۲) که در اینجا عبارت «و ان خلت بنفسها» آمده است و مفهوم آن این است که صدای زن عورت است گرچه تنها باشد که قهراً به معنای حرمت ابراز صوت نیست و از سوی دیگر عبارت «لان صوتها عورة» تعلیل برای عدم جواز جهر نیامده است بلکه تعلیل برای عدم لزوم جهر صوت زن در نماز است (فلا يجب علی النثی). حال اگر مراد از عورت بودن صوت حرمت ابراز باشد، باید به حرمت جهر حکم داده می‌شد نه عدم وجوب جهر. بنابراین لازمه عورت بودن معنایی اعم از حرمت و کراهت است که قهراً از آن عدم لزوم استفاده می‌شود (شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۹۳ - ۸۹۴).

شهید، در ذکری نیز، همچون علامه، عدم وجوب جهر به طور مطلق - ولو اجنبی نشنود - را به عورت بودن صوت زن تعلیل کرده است: «ان عدم وجوب الجهر علیها معلل بكون صوتها عورة» (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۲۲). باید توجه داشت که آیا جهر نماز زن در حضور نامحرمان واقعاً حرام است یا خیر. بر فرض حرام بودن، از آن عمومیت حرمت صدای زن استفاده نمی‌شود. چون ممکن است صلاة خصوصیتی داشته باشد و در آن هنگام نباید اجانب صدای زن را بشنوند (← نورمفیدی، ۱۴۰۰، جلسه ۵۹، مسئله ۲۹).

### تحلیل عبارت «صوت المرأة عورة» به مثابه قاعده فقهی

از آنجا که عبارت مورد بحث مستند فتاوی برخی از فقها در ابواب مختلف فقهی قرار گرفته و از طرف دیگر همان گونه که در بحث پیشین به تفصیل آمد اثری از چنین عبارتی در منابع روایی وجود ندارد، سؤالی که اینک طرح می شود آن است که آیا می توان از این عبارت به عنوان یک قاعده فقهی یاد کرد؟

مکارم شیرازی در تعریف قاعده فقهی آورده است: «ان القواعد الفقهیه هی احکام عامه فقهیه تجری فی ابواب مختلفه و موضوعاتها و ان کانت اخص من المسائل الاصولیه الا انها اعم من المسائل الفقهیه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳)؛ قواعد فقهی احکام کلی است که در ابواب و موضوعات مختلف جریان می یابد، گرچه اخص از اصول فقهی و اعم از مسائل فقهی است. قواعد فقهی مقابل قواعد اصولی و به معنای آن دسته از احکام کلی است که در ابواب گوناگون فقه جریان دارد و منشأ استنباط احکام جزئی می شود؛ مانند قاعده «لا ضرر» که هر جا ضرری متوجه شخص شود مطرح می شود و در بسیاری از ابواب فقه، همچون بیع و اجاره و طلاق و غیره، به کار می رود (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۴۸).

با توجه به تعریف و شروط قواعد فقهی، عبارت «صوت المرأة عورة» نمی تواند یک قاعده فقهی باشد. چون: الف) دست کم در میان متأخران مرسوم است که هنگام استفاده از قواعد فقهی لفظ «قاعده» را به کار می برند. مثلاً «إذا أوصى بشاة ففی جواز إعطاء الذکر وجهان: أصحهما الجواز، للقاعدة» (شهید ثانی، بی تا، ص ۴۶۹). لیکن نه تنها در هیچ یک از کتبی که قواعد فقهی را شماره کرده اند از عبارت «صوت المرأة عورة» یاد نشده است، بلکه هیچ یک از فقها هیچ گاه عنوان قاعده را برای این عبارت به کار نبرده اند.

ب) قواعد فقهیه برگرفته از دلایل شرعی همچون آیات یا روایات است. لیکن، چنان که در بررسی این عبارت ملاحظه شد، نه تنها این عبارت به عنوان روایت در منابع حدیثی و حتی فقهی نقل نشده است، بلکه سیره زنان برجسته ای چون حضرت زهرا (س) و حضرت خدیجه (س) و زینب کبری (س) خلاف آن را نشان می دهد. بنابراین نمی توان بر اساس آن قاعده سازی کرد. ج) شیخ طوسی، برخلاف نظر برخی، این عبارت را نه به عنوان روایت و نه به عنوان قاعده فقهی نمی پذیرد و پس از نقل روایتی درباره زنی که به پیامبر اکرم (ص) درباره نفقه شکایت می کند می گوید که دلیلی برای عورت بودن صدای زن وجود ندارد. وی نتیجه می گیرد که زن می تواند در هنگام نیاز از منزل بیرون آید و از علما درباره مسائلش سؤال کند و نیز نقل یاد شده نشان دهنده این است که «صوت المرأة» عورت نیست. زیرا نبی اکرم (ص) صدای آن زن را شنید و آن را انکار نکرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳).

علاوه بر شیخ طوسی، اکثر قریب به اتفاق متأخران با اشاره به این عبارت تصریح کرده اند که هیچ دلیلی برای عورت بودن صوت زن وجود ندارد. این تصریح به وضوح آشکار می کند که چنین عبارتی به عنوان قاعده فقهی مورد توافق همگان نیست.

### نتیجه

عبارت «صوت المرأة عورة» در ابواب مختلف فقهی همچون بحث وجوب نفقه، نظر المملوک الی صاحبته، شنیدن صدای زن نامحرم، اذان زن، تکلم زن در حضور اجانب، جهر و اخفات زن در نماز، و تعزیه زنان بر مصیبت اباعبدالله الحسین (ع) مورد استناد قرار گرفته است؛ اما اینکه استناد به این عبارت از باب روایت بودن آن است یا قاعده فقهی محل سؤال است.

این عبارت در هیچ یک از منابع روایی نقل نشده است؛ بلکه هیچ یک از فقهای متقدم و متأخر به روایت بودن آن تصریح نداشته اند و حتی آن را انکار کرده اند. فقط علامه حلی آن را با صیغه تمریض «رؤی» در کتاب خود نقل کرده است.

برداشت از واژه «عورة» در فتاوی فقها با احتمالاتی همراه است و آن اینکه عورت بودن دارای مراتب مختلفی است که لازم برخی از این مراتب حکم الزامی به نحو مطلق، برخی حکم الزامی با لحاظ قیود و شرایط، و برخی ملازم حکم ارشادی-اخلاقی است. دقت در سیره اهل بیت (ع) نیز این را نشان می دهد (که همه جا عورت بودن مستلزم وجوب پوشاندن نیست).

در مورد قاعده فقهی بودن این عبارت نیز باید گفته شود که هیچ یک از فقها آن را قاعده ای فقهی به شمار نیاورده اند. اگرچه در پاره ای از احکام مرتبط به سخن علامه حلی استناد شده است، نمی توان آن را قاعده ای فقهی فرض کرد.

درباره اینکه چگونه این عبارت به متون دینی راه یافته است سه احتمال قابل طرح است که به صواب نزدیک است. احتمال اول

این است که مرحوم علامه حلی به اتکای حافظه عبارتی را که فقها بیان کرده‌اند و آن را به عنوان علت فتوای خود آورده‌اند با صیغۀ تمریض نقل کرده است. احتمال دیگر آن است که عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ عَوْرَةً» برگرفته از روایت «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ» باشد؛ بدین صورت که علامه حلی از این حدیث چنین برداشت کرده است که همهٔ جهات مربوط به زن، که با مخفی بودن تناسب دارد، عورت است و در نتیجه صدای زن هم عورت خواهد بود. احتمال سوم این است که علامه به اعتبار بیان این مسئله در کتب فقهی اهل سنت به نقل آن پرداخته است. البته در کتب اهل سنت نیز اغلب علما آن را رد کرده‌اند.

تحلیل برخی آیات و روایات بنا بر تفاسیر و شروح مطرح‌شده نشان می‌دهد وجه استناد فقها به حرمت شنیدن صدای زن به این روایت با قرائن حاکم در آموزه‌های قرآنی و روایی سازواری ندارد.

## منابع

- قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، *اللاهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، دارالذخائر.
- ابن طیفور، ابوالفضل بن ابی طاهر (بی تا)، *بلاغات النساء*، قم، مکتبه بصیرتی.
- ابن عبّاد، صاحب و اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغه*، ج ۳، بیروت، عالم الکتب.
- ابن خنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، موسسه الرساله.
- ابن نما، حلّی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶)، *مثیر الاخزان*، تحقیق مدرسه الامام المهدی (عج).
- ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی تا)، *سنن ابی داود*، بیروت، المکتبه العصریه.
- اردبیلی، احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائده و البرهان*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه.
- انصاری، شیخ مرتضی (بی تا)، *کتاب النکاح*، نشر تراث الشیخ الاعظم.
- بحرانی، محمد: *صنقور علی* (۱۴۲۶ق)، *المعجم الاصولی*، منشورات نقش المطبعه عترت.
- بحرانی، یوسف بن احمد مشهور به شیخ یوسف بحرانی (۱۳۸۰ش)، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- بروجردی، مرتضی، *تقریر ابیاحث ابوالقاسم الموسوی الخوئی* (۱۴۱۴ق)، *المستند فی شرح العروه الوثقی*، قم، موسسه احیاء آثار الامام خوئی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتاب الإسلامی.
- جمعی از محققان (۱۳۸۹ش)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، نشر اسراء.
- جوهری فارابی، ابو نصر اسماعیل بن حماد مشهور به جوهری (۱۴۰۴ق)، *الصحاح، تاج اللغه و الصحاح العربیه مشهور به «الصحاح العربیه»*، ج ۶، بیروت، نشر دار العلم.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعہ*، قم، مؤسسه آل البيت.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱ق)، *اجوبه المسائل المهنائیه*، قم، مطبعه الخيام.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، قم، نشر موسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۲ش)، *تحریر الوسیله*، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم.
- رجبیان، زهره (۱۳۹۷ش)، *بررسی متن شناختی روایت «النساء عی و عوره»*، نشریه علوم حدیث، سال ۲۳، شماره ۳، ۱۴۷-۱۶۸.
- ربیعان، معصومه (۱۳۹۶ش)، *بررسی علل ظهور روایات مذمت حضور اجتماعی زنان، دومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در علوم انسانی*.
- الزبیدی، سید محمد مرتضی (۱۳۰۶ش)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاء.

- سبزواری، ملامحمد باقر (بی تا)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. سبزواری، ملامحمد باقر (بی تا)، کفایه الاحکام، مؤسسه نشر اسلامی.
- سید عاملی، صاحب مدارک (بی تا)، نهاییه المرام فی تمییم مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۷ق)، دلیل تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهرستانی، هیة الدین؛ حائری شهرستانی، محمد علی؛ حسینی (۱۳۷۷ق)، الدلائل و المسائل، بغداد، مکتبه الحوارین العامة. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام. شهید ثانی، زین الدین علی (بی تا)، تمهید القواعد الاصولیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، کتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- طاهری نیا، احمد (۱۳۸۶ش)، ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم از دیدگاه کتاب و سنت، مجله معرفت، شماره ۱۲۲. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد بن المعالی (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۳۷۴ش)، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۴۷ش)، عروه الوثقی، نشر مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل الجحاح، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی. طبری آملی، محمد بن جریر (بی تا)، دلائل الامامه، قم، دار الذخائر.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ الطائفه (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، نصیرالدین بن حمزه (۱۴۱۲ق)، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان. طیبی، ناهید؛ صفری، نعمت الله؛ مهریزی، مهدی (۱۴۱۳ق)، رابطه روایت «النساء عی و عوره» و وجوب حجاب شرعی تا قرن پنجم، علوم حدیث تطبیقی، سال هشتم، شماره ۱۴، ۹۳-۱۳۵.
- شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۳۹۰ق)، احیاء علوم الدین، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، دارالکتاب العربی. فاضل هندی، بهاء الدین محمد (بی تا)، کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی. فراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل (بی تا)، العین، دارالمکتبه الهلال.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین علی علیه السلام. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی. کاظمی خراسانی، شیخ محمد علی (۱۴۱۱ق)، تقریر بحث المیزان نائینی، کتاب الصلوه، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم. کرکی (محقق کرکی)، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق)، جامع المقاصد فی شرح القوائد، ج ۱، قم، انتشارات آل البيت لاحیاء التراث. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۳ق)، الکافی، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.  
 محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، موسسه اسماعیلیان.  
 مختاری، رضا؛ صادقی، محسن (۱۴۱۹ق)، *غنا، موسیقی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.  
 مغربی، قاضی نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، قم، آل البيت.  
 مغربی، قاضی نعمان (۱۴۰۹ق)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار(ع)*، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ش)، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).  
 موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).  
 نجفی جوهری، شیخ محمد حسن معروف به صاحب جواهر (۱۳۶۲ش)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

نراقی کاشانی، احمد بن محمد، *رسائل و مسائل*، قم، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ق.

نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه*، قم، موسسه آل البيت.

نورمفیدی، سید مجتبی (۱۴۰۰ش)، *ادله حرمت سماع*، درس خارج فقه، جلسه ۵۵، مسأله ۲۹.

نوری، میرزا حسین (محدث نوری) (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.

نیشابوری، مسلم به حجاج (۱۴۱۲ق)، *صحیح المسلم*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، قاهره دارالحديث.

همدانی، آقا رضا (بی تا)، *مصباح الفقیه*، موسسه الجعفریه لاحیاء التراث.

- Quran.

Abī Dāwūd, S. (n.d.). *Sunan Abī Dāwūd*: Beirut, al-Maktab al- Aṣṣriā. [in Arabic]

Anṣārī, M. (n.d.). *Kitāb al- Nikāḥ*. Torāth al-Shiykh Azam. [in Arabic]

Ardībīlī, A. (1982). *Majma' al-Fā'idah wa al-Burhān*. Qom: Jāmi'ah al-Mudarrisīn. First Edition. [in Arabic]

Bahrānī, M. (2047) *Almujam al-Osūlī*. Manshūrāt Nashr Almatba, a Etrat. [in Arabic]

Bahrānī, Y. (2001), *Hadāyigh al-Naḍirah fī Ahkām al-Etrat al-Ṭāherah*. Qum: Daftar Enteshārāt Eslāmī. [in Arabic]

Burūjirdī, M, Taqrīr Abhāth Abulqāsim al-Musawī Alkhūy, (1993), *Almustanad Fī Sharh Urvah al-Vosqā*, Qom: Mu'assisah Ehyā, Athār Emām khumiynī. [in Arabic]

Fādīl, Hindī, B. (1995). *Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Ahkām* (Removing the Veil from the Principles of Rulings), Qom: Al-Nashr al-Islāmī Institute, First Edition. [in Arabic]

Farāhīdī, Kh. (1998). *Al- 'Iyn*, Qom: Hijrat Institute. [in Arabic]

Fiyḍ Kāshānī, M. (1981), *Mafātiḥ al-Sharā'iy*. Qum: Kitābkhāni Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. [in Arabic]

Ghazālī, A. H. (1970). *Iḥyā' Ulūm al-Dīn*. Researched by Abd al-Raḥīm Ibn Ḥusayn Ḥāfiẓ Arāqī, Dār al-Kitāb al-'arabī. [in Arabic]

Hamidānī, A. R. (n.d.). *Misbāḥ al-faqīh*: Mu'assisah, Āl al-Bayt li Eḥyā'i al-Turāth. [in Arabic]

Ḥillī, Abū Ṭālib M. (1999). *Sharā'i' al-Islam* (Rulings of Islam), Najaf: Maṭba'ah al-Ādāb. [in Arabic]

Ḥillī, H. (1981). *Ajwabat al-Masā'il al-Mhnā'i, ah*. Qum: Matba, ah al-Khayyām. [in Arabic]

Ḥillī, H. (1993). *Nahāyah al-Ahkām fī Marifah al-Ahkāk*. Qum: Mu'assisah, Āl al-Bayt. [in Arabic]

Ḥillī, H. (1994), *Tazkirah al-Fuqahā*. Qum: Mu'assisah, Āl al-Bayt. [in Arabic]

Ḥillī, H. (1991). *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*, Mashhad: Āstān Quds Raḍawī Research Foundation. [in Arabic]

Ḥillī, H. (n.d.) *Mukhtalif al-Shī'ah fī Ahkām al-Sharī'ah* (Differences among Shias about the rules of Sharia), Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī. [in Arabic]

Ḥurr 'Āmilī, M. (1988). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'ah* (Details on Shiite Means of Accessing Sharia Issues), Qom: Mu'assisah Āl al-bayt. [in Arabic]

Ibn Bābiwayh al-Qumī, M. (1992). *Man Lāyahḍuruh al-Faqīh (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]

- Ibn Ḥanbal, A, *Musnad*, Beirut: Dar Ṣāder. [in Arabic]
- Ibn Namā, Hillī, J. (1985), *Mothīr al-Aḥzān*, Researched by Madrisi al-Emām Mahdī. [in Arabic]
- Ibn Sa‘d, M. (1957). *Al-Ṭabaqāt al-Kubrā*, n.p. Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Biyḍūn. [in Arabic]
- Ibn Ṭāwūs, S. (1990). *Mahj Adda‘awāt va Manhaj al-IbCdāt*: Dār Aldhakhā‘yr. [in Arabic]
- Ibn Ṭāwūs, S. (n.d.). *Al-Luhūf ‘alā Qatlā al-Ṭufūf*, Translated by Aḥmad Fahrī, Tehran: Nashr Jahān. [in Arabic]
- Ibn Tiyyūr, A. (n.d.) *Balāqāt Annisā*. Qom: Maktabat Basīrat. [in Arabic]
- Ibni Shubi Harrānī, H. (1983). *Tuhaf al-Uqūl*, Researched by Alī Akbar Qaffārī, Qom: Jāmi‘i Mudarrisīn. [in Arabic]
- Jam, ī az Muhaqqiqān. (2010). *Farhang Nāmi Usūl Figh*. PajChishgāh Olūm va Farhang Eslāmī. [in Farsi]
- Javādī Āmulī, ‘A. (2002). *Tafsīr Muzūy Qurān Karīm*. Qum: Nashr Asrā. . [in Farsi]
- Joharī Fārābī, I. (1984). *Tāj al-Loqah va Sihāh al-Arabīah*. Jild 6 , Biyrūt: Dār al-Elm. [in Arabic]
- Karakī, A, (1988). *jāmi‘ al-Maqāsīd fī Sharḥi al-Qawāid*. Jild 1, Qum: Mu’assisah, Āl al-Bayt li Ehyā’i al-Turāth. [in Arabic]
- Kāzīmī Khurāsānī, M.A. (1991). *Taqrīr Baḥth al-Mīrza Nā’inī, Kitāb al-Salāt*: Qum: Enteshārāt Jāmi‘i Mudarrisīn. [in Arabic]
- Khu’ī, A. (1990). *al-Minhāj al-Ṣālihīn*. Qum: Madīnah al-Elm. [in Arabic]
- Khumiynī, S.R. (2014). *Tahrīr al-Wasīli*. Qum: Mu’assisah Tanzīm wa Nashr Āthār Imām Khumiynī. [in Arabic]
- Khumiynī, S.R. (1995). *Manāhij al-Wusūl elā Elm Uṣūl*. Qum: Mu’assisah Tanzīm wa Nashr Āthār Imām Khumiynī. [in Arabic]
- Kuliynī, M. (1986). *Al-Kāfī*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [in Arabic]
- Liythī al-Wāsītī, A. (1998). *Uyūn al-Ḥikam wa Al-Mawā‘iṭ*. Qum: Dār al-Ḥadīth. [in Arabic]
- Majlisi, M. B. (2025). *Baḥār al-Anwār*: Biyrūt: Dār Ehyā al-Turāth al-Arabīyah. [in Arabic]
- Majlisī, M.T. (1986). *Ruḍah al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yahḍur al-Faqīh*. Qum: Mu’assisah Farhangī Eslāmī Kūshanpūr. [in Arabic]
- Makārim Shīrāzī, N. (1992). *al-Qawāid al-Fiqhīah*. Qum: Madrisi Emām Alī Ibn Abī Tālib. [in Arabic]
- Maqribī, Q.N.(1965). *da‘āim al-Eslām*. Qum: Mu’assisah, Āl al-Bayt li Ehyā’i al-Turāth. [in Arabic]
- Maqribī, Q.N. (1989) *Sharḥ al-Akhhār fī Fazā’il al-A’immah al-Aṭhā*. Recearched by Muḥammad Ḥusiyn Ḥusiynī Jalālī, Qum: Jāmi‘i Mudarrisīn. [in Arabic]
- Muḥaddīth Nūrī, H. (1988). *Mustadrak al-Wasā’il wa Mustabīḥ al-Masā’il*. Biyrūt: Āl al-Bayt li Ehyā’i al-Turāth. [in Arabic]
- Mukhtārī, R wa Ṣādiqī, M. (1998). *Qinā wa Mūsīqī*. Qum: Daftar Tabliqāt Eslāmī. . [in Farsi]
- Najafī, M.Ḥ. (n.d.). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā’i‘ al-Islām* (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law), Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, Ninth Edition. [in Arabic]
- Narāqī, M. A. (1995). *Mustanad al-Shī‘i*. Qum: Mu’assisah, Āl al-Bayt. [in Arabic]
- Narāqī Kāshānī, A. (2001). *Rasā’il wa Masā’il*. Qum: Kungiri Narāqīn Mullā Mahdī wa Mullā Aḥmad. [in Farsi]
- Nishābūrī, M. (1992). *Saḥīḥ Muslim*. Researched by Muḥammad Fu’ād Abdulbāqī, Qāhiri: Dār al-Ḥadīth. [in Arabic]
- Nūr Mufidī, S.M. (2022). *Adili Ḥurmat Samā’*: Dars Khārij Fiqh, Jalasi 55, mas’ali 29. [in Farsi]
- Rajabīyān, Z. (2019). *Barrasī Matn Shinākhtī Riwayāt "al-Nissā ‘ī wa ‘ūrah"*: Nashrīah ‘ulūm Ḥadīth, Sāli 23, Nām. 3, page 147-168. [in Farsi]
- Rī‘ān, M. (2018). *Barrasī ‘ilali zuhūr Riwayāt Madhimat Huḍūr Ejtimā’ī Zanān*, Duwumīn Konfirāns Biynulmalalī Pajūhishhāyi Nuwīn dar Olūm Ensānī. [in Farsi]
- Sabziwārī, M. B. (n.d.). *Dhakhūrah Alma ‘ād fī Sharḥi al-Ershād*. Qum: Āl al-Bayt li Ehyā’i al-Turāth. [in Arabic]
- Saffār, M. (1984). *Basā’ir al-Darajāt fī Faḍā’il Āl Muḥammad*. Researched by Muḥsin Ibn Abās ‘alī Kūchi Bāqī, Qum: Maktabah Ayat Allāh Mar‘ashi Najafī. [in Arabic]
- Ṣāhib ibn ‘Ibād, I. (1993). *Al-Muḥīṭ fī al-Lughah*, Beirut: ‘Ālim al-Kitāb. [in Arabic]
- Shahīd Awal, M, (1998), *Dhikrā al-Shī‘i fī Aḥkām al-Sharī‘*.Qum: Āl al-Bayt. [in Arabic]

- Shahīd Thānī, Z.A. (1993). *Masālik al-Afhām elā Tanqīh Sharā'e al-Eslām*. al-Ma'āref al-Eslāmīah. [in Arabic]
- Shahīd Thānī, Z.A. (1993). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharāyi' al-Eslām*. Qum: ma'ārif al-Eslāmīah. [in Arabic]
- Shahīd Thānī, Z. A. (n.d.). *Tamhīd al-Qawā'id al-Usūlīah*. Qum: Maktab al-A'lām al-Eslāmī.
- Shahristānī, H, va Hā'irī Shahristānī, M.A. (1958). *al-Dalā'il va al-Masā'il*. Baqdād, Maktabah al-Hawārīn al-Āmmah. [in Arabic]
- Shubiyri Zanjānī, S.M. (1998). *Kitāb Nikāh (Marriage Book)*, Qom: Ra'ypardāz Research Institute, First Edition. [in Arabic]
- Siyfī Māzandarānī, A. A. (1996). *Dalīl Tahṛīr al-Wasīli*. Qum: Tanzīm wa Nashr Āthār Imām Khumiynī. [in Arabic]
- Tabarī Āmulī, M. (n.d.) *Dalā'il al-Emāmah*. Qum: Dār al-dhakhāir. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, S.M. (1996). *Mustamsik al-Urvah al-Vuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāyī, M.H. (1991). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān (The Yardstick of the Interpretation of the Qurān)*, Qom: 'Allāmiḥ Ṭabāṭabāyī Scientific and Intellectual Foundation. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāyī, S.A. (1998). *Rīyāḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il (Garden of Issues in Studying Rulings with Reasons)*, Qom: Al-Nashr al-Islāmī, First Edition. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāyī, Yazdī, S. M (1928). *Urvah al-Wuthqā*. Maktab Āyat Allāh Sīstānī. [in Arabic]
- Ṭabbarsī, A.(1983), *al-Eḥtījāj 'alā Ahl al-Llijāj*. Researched by Muḥammad Bāqir Kharsān, Mashhad: Nashr al-Murtaḍā. [in Arabic]
- Ṭabbarsī, A.A. (n.d.) *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehrān: Intishārāt Farāhānī. [in Arabic]
- Tāhirī Nā, A.(2008). *Ertibāt Ghuftārī Zan va Mard az Dīdgāh Kitāb va Sunnat*: Majalli Ma'rifat, number 122. [in Farsi]
- Tamīmī Amidī, A.W. (1990), *Qurar al-Ḥikam va Dorar al-Kalim*. Qum: Dār al-Ktāb al-Eslāmī. [in Arabic]
- Tayibī, N. va Ṣafarī, N va Mihrīzī, M. (1980), *Rābiti Riwāyat "al-Nisā' ī va 'urah" va Vujūb Hijāb Shar'ī ta Qarn Panjum*. Ulūm Ḥadīth Tatbīqī, Sāl Hashtum, Number 14, 93-135. [in Farsi]
- Ṭūsī, M. (2008). *Al-Mabsūṭ (The Extended)*, Tehran: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah. [in Arabic]
- Ṭūsī, N. (1992), *Athāqib fī al-Manāqib*. Qum: Anṣārīān. [in Arabic]
- Zabīdī, S. M. (1888), *Tāj al-Arūs Men Jawāhir al-Qāmūs*. Biyrūt: Manshūrāt Dār al-Maktabah al-Hyāt. [in Arabic]